بررسی جنگ ۱۲ روزه در نشست بازخوانی کلان استراتژی‌های تقابل با رژیم صهیونیستی

شکست نخوردیم؛ با پیروزی چه کنیم؟

سهیلا عباس‌پور
سردبیر گروه «ایده خمینی»

«بازخوانی کلان استراتژی‌های ایران و جنگ دوازده روزه» عنوان نشستی است که دانشکده مطالعات راهبردی دانشگاه شهید صدر در چهارچوب سلسله‌نشست‌های تخصصی علمی برگزار کرده است. نشست اخیر آن ذیل «مدیریت، به بررسی «تئوری اجتماعی جاری جمهوری اسلامی، چالش‌ها و بایسته‌های آن» اختصاص داشت که محمدجواد سیدی‌فرد، استاد دانشگاه و پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی ارشن و مهدی اسماعیلی، معاون پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دانشگاه فارابی با حضور حمید دهقانیان، مدیر اندیشکده و دبیر نشست در این خصوص به ارائه بحث پرداختند. مشروح این نشست را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

سیدی‌فرد

ابتدا یک مقدمه کوتاه را عرض می‌کنم تا ببینیم ما کجای کار تئوری امنیتی هستیم؟ ما یک حکومت ایدئولوژیک را با یک فرایند ژئوپلیتیکی از جنس تجدیدنظرطلبی انقلابی در منطقه ایجاد کردیم، به عبارتی، ما نظام قدرت را به شکل مبنایی متحول کردیم. یعنی گفتیم به شرقی نه غربی، خودمان؛ طبیعتاً در این تغییر نظم منطقه‌ای، حافظان نظم موجود و سازندگان نظم منطقه‌ای به دنبال آن بودند که نظم را برگردانند و همچنان پس از پنجاه سال به دنبال آن هستند و به افشارهای مختلفی وارد می‌کنند. اینجا مسئله امنیت در همه ابعاد و شئون آن مطرح می‌شود. وقتی تناقع قدرت را داشته باشیم و مقابله کنیم و در برابر جایگزینی نظم پیشین مقاومت کنیم، بحث امنیت مطرح می‌شود. ما یک بنای ایدئولوژیک را گذاشتیم و اهدافی را هم ترسیم کردیم، اهدافی دنیایی و اهدافی اخروی و بنا را هم بر انجام تکلیف و آنچه خداوند فرموده گذاشتیم. در مباحث علمی ما واقع‌گرا هستیم و هر آنچه که قابل سنجش باشد را می‌سنجیم و چون این ما موارایی هست و قابل سنجیدن نیست کنارشان می‌گذاریم. سؤال ما این است که از خداوند متعال واقعی‌تر ما چه داریم؟ «اقعیت مطلق اوست. پس خداوند متعال که واقعی است حرکت ما هم واقعی است و باید دستور کارها، سیاست‌ها و استراتژی‌های واقعی را مطرح کنیم. ما نباید منتظر معجزه و نزول ملائکه باشیم و نباید منتظر کن فیکون عالم هستی باشیم که اگر این بود، باید در صحرای کربلا اتفاق می‌افتاد. ما باید سنت‌های الهی را بر پای یا داشتن قسط و بر مبنای سنتی که در عالم هستی خداوند مقرر کرده پیش ببریم. این ژئوپلیتیک می‌شود. یعنی واقع‌گرایی؛ خوب حالا حرکت در زمین می‌خواهیم چه کنیم؟ ما نمی‌توانیم حکومت الهی را مطرح کنیم بدون دستور کار واقع‌گرایی؛ واقع‌گرایی به معنای آنچه که می‌شود در عالم هستی آن را پیاده کرد. یک سری اتفاق‌ها افتاده که خوب بود. اساساً آبجاد حکومت یک پدیده ژئوپلیتیکی است و یک تعامل ژئوپلیتیکی است. خوب، انقلاب شد و حکومت مستقر شد ولی ما آن را با آنچه که اسلام گفته لینک کردیم. استقرار حکومت با ولایت شکل گرفته و یک حکومتی ایجاد کردیم با استحکام بسیار بالای ساخت درونی که با این همه تحریم، جنگ و حربه و دسیسه مسیر را ادامه داده است؛ یا مثلاً در پدیده ژئوپلیتیکی بعدی که قطع مقدس بود جنگ به ما تحمیل شد و ما آن را با امر ایدئولوژیک جهاد لینک کردیم و موفق شدیم. ما توانستیم تطبیقی بین کدهای ایدئولوژیک و کدهای ژئوپلیتیکی خودمان داشته باشیم.

در افق چشم‌انداز جمهوری اسلامی چیست؟ جمهوری اسلامی به دنبال چیست؟ مطرح شدن است. اسرائیل چیست؟ اسرائیل را دگریم که شکست دادیم برای بعد از آن چه برنامه‌ای داریم؟ ما کنیم؟ مردم را چطور باید در یک مسیر قرار داد؟ ما یک اصول و مبنای درست را گذاشتیم متنها در خیلی از موارد توانستیم برای آن‌ها اهدافی را متناسب با واقعیات میدان تعریف کنیم و در خیلی از موارد هم نتوانستیم. یکی از این موارد همان بحث امنیتی است. ما در حوزه امنیت، تئوری و الگوی درست و جامعی نداشتیم. اگر ما مطرح کرده‌ایم و خواستیم به چیزی در این باره دست پیدا کنیم و صحبتش را کرده‌ایم که دنبال صلحجیم و دکترین نظامی ما تدافعی است. این هدفگذاری یک ملزومانی دارد و اقدامات و دستورکارهایی دارد. ما در این جریان وجاز یک سردرگمی تئوریک هستیم. ما نتوانستیم یک استراتژی ثابت و بلندمدت اساسی طراحی کنیم.

کتاب «جبر جغرافیای» تیم مارشال را بیینید! مقدمه این کتاب را رئیس MI6 گفته بنویسند. یعنی یک نهاد امنیتی پیچیده دستور کارش این است که بر اساس جغرافیا عالم را تحلیل کند که ببیند دنیا چه چیزی هست؟ نقاط ضعف و قوت دنیا کجاست؟ و آن‌ها که دنبال استعمار هستند چه می‌خواهند؟ او دارد استراتژی را تئوری می‌بیند. این نکته اول بود.

نکته دوم این است که ما وقتی در منطقه یک چالش ضروری ایجاد می‌کنیم طبیعتاً منطقه وجاز تعاملات ژئوپلیتیکی می‌شود، چون درگیر بحران شده است. ما برای حل بحران ژئوپلیتیکی باید به تعاملات ژئوپلیتیکی رو بیاوریم. این تعاملات، اقدامات و کدهای ژئوپلیتیکی را که ما داریم و مناسبات و برهم‌کنش‌هایی را که در منطقه است به‌هم می‌ریزد. طبیعتاً، توازن منطقه به‌هم می‌خورد و تعاملات ژئوپلیتیکی مستلزم آن است که موازنه قدرت در منطقه به‌هم بخورد. دولت‌ها دنبال بقا هستند و این هدف مشترکشان است. اما این که از چه مسیری و دیدگاهی به این بقا برسند یک تضاریبی به وجود می‌آورد و باعث بر هم خوردن نظم امنیتی منطقه می‌شود. وقتی نظم منطقه به‌واسطه تعامل ژئوپلیتیکی قدرت‌ها به‌هم بخورد باید امنیت را بر اساس پدیده‌ای که آن را دچار چالش کرده بررسی کنیم. پس ما باید نظم امنیتی را برمبنایی بیندیم که برایش چالش ایجاد شده و دوم نظم را برمبنایی بیندیم که اصولمان را در منطقه پیاده کرده‌ایم، یعنی نظم امنیتی یک تئوری لازم دارد که مبتنی بر واقعیات میدان ژئوپلیتیک منطقه و اصول ایدئولوژیکمان باشد. ما به این دو نیاز داریم. مثلاً روسیه نظم امنیتی ایدئولوژیکی مثل ما دارد و میدان را در نظر می‌گیرد. انرژی، گذرگاه‌ها، آبراهه‌ها، جمعیت، معادن و تقابل قدرت‌ها را در منطقه بررسی می‌کند و دستور کارهای برای خودش می‌چیند. اما ما دوتا کار در دستور داریم که باید در خدمت آرمان اولیه جمهوری اسلامی باشد. ما نمی‌توانیم جمهوری اسلامی مستقر کنیم ولی خلاف واقعیات میدان پیش برویم. نمی‌توانیم جمهوری اسلامی مستقر کنیم ولی بازی بازیگران دنیا را در نظر نگیریم. آن‌ها دارند در زمین واقعی بازی می‌کنند. جمهوری اسلامی می‌گوید ما به ابعاد نگاه می‌کنیم و به اهدافمان دارد می‌رویم. بله درست است؛ اما امت‌ها در گروی دولت‌ها هستند. پس باید با دولت‌ها هم ببندیم. ما حشدالشعبی را داریم ولی دولت عراق را نداریم؛ حزب‌الله را داریم ولی دولت لبنان را نداریم. علویون سوریه را داریم ولی دولت سوریه را نداریم. الان یمن را چون بی‌صاحب است داریم وگرنه اگر عبدالله صالح و دیگری بود حکومت باز هم برای ما جدا از انصارالله بود. ما فاطمیون را داریم اما حکومت افغانستان را نداریم. این یک واقعیت است. پیامبر اکرم به سران حکومت‌ها نامه زدند و به حبشه نماینده فرستاد. نه این که جمهوری اسلامی خواهان این نباشد، نه، دستور کار و تئوری ندارد. یکی از مشکلات ما این است که باید در بستر و قالب بیاید. پس تعاملات ژئوپلیتیکی که بحران‌ها را حل می‌کند مستلزم بر هم خوردن نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت است. لاجرم ما مجبوریم هرگونه تئوری اجتماعی خود را بر مبنای موازنه قدرت در منطقه بچینیم. چون اینجا با استکبار سرشاخ هستیم. ما اینجا چه تشکیل دادیم و گفتیم به شرقی نه غربی؛ این یعنی درگیری. فرایند موازنه قدرت هم اصل دارد. اگر قرار است نظم امنیتی ما در چهارچوب موازنه قدرت باشد باید اصول این موازنه قدرت را رعایت کنیم.

ما اینجا یک مشکلی داریم به معنای معنای امنیت و از این قرار است که یک بازیگر قدرت می‌خواهد در یک منطقه حرکتی انجام دهد که امنیتش را تأمین کند، سایر بازیگران تغییر می‌کنند که این دارد آن‌ها را تهدید می‌کند و آن‌ها هم خودشان را تقویت می‌کنند.

معمای امنیت چگونه حل می‌شود؟

برای این که معمای امنیت درست حل شود و موازنه پایدار شکل گیرد و به موازنه تهدید یا وحشت تبدیل نشود باید راهکار داشته باشیم و بدانیم بردن معمای امنیت یک مسری ملزومات را باید درست مشخص کنیم. مسئله اول انسجام و دوری از سیاست‌زدگی داخلی است. اگر بخواهیم در منطقه درست عمل کنیم اول باید خودمان درست کار کنیم. بحث موازنه قدرت و امنیت اگر درست سیاسیون بیفتد فاتحه آن خوانده است؛ به این معنا که سیاسیون قبل از این که دنبال حل مسئله باشند در تحکیم سلطه خودشان در موقعیت سیاسی کشور هستند. پس آن‌ها برخی مسائل را فدا می‌کنند. باید یک انسجام واقعی و ملی بین همه ارکان حکمرانی ما در بحث امنیت باشد. این طوری نباشد که بخواهیم فلان بحث امنیتی را پیش ببریم و از جناح سیاسی مثلاً بگوید چرا سربازی این گونه باید باشد و آن جناح بگوید چرا به دامان روس نرویم و آن یکی بگوید چرا سیاست چین نرویم. این‌ها باید به اتاق فکر بیاید و بحث و بررسی شود و آنچه صلاح است پیش رود. ما که چندانگلکی صدا در آمریکا نداریم. آن‌ها با همدیگر درگیرند اما برای امنیت فدرال که می‌آید همه با هم سکوت می‌کنند و از آن چیزی که تصمیم گرفته شود همه حمایت می‌کنند حتی اگر یک‌جاتبه تصمیم گرفته شود. دیده‌اید که ترامپ چیزی بگوید و دموکرات‌ها حرفی بزنند؟ شاید یک غرغایی‌زده شود! اما در مورد اصل همه حمایت می‌کنند. همه همسو هستند و مجلسش حمایت می‌کند. اگر همسو نباشیم دچار تزلزل هستیم. پس طبیعتاً رهبر یک چیز خواهد گفت، رهبر چیز دیگری می‌گوید و مردم و جناح سیاسی یک چیز و اقوام و نخبگان و مجلس هم حرف‌های دیگری می‌زنند.

مسئله‌ای که خیلی مهم است دوری از توهمات امنیتی و امنیتی‌سازی است. هر چه دیوار مرز بلندتر باشد فاصله‌ها بیشتر می‌شود و این هاست‌ها وقتی‌تر می‌شوند. اگر این دیوار تبدیل به پل شود این‌ها به هم متصل می‌شوند. ما نباید یک جاهایی توهم امنیتی داشته باشیم مثل توهم تکلیف شرعی؛ یک جاهایی انسان به خاطر توهم‌هایی که دارد شرعیات را بدتر می‌کند. اگر توهم امنیتی داشته باشیم جاهایی فرصت‌ها را از دست خواهیم داد. ما در مسئله اتیاع افغانستانی سردرگم هستیم. آن‌ها بیایند؟ نیایند؟ بودشان خوب است؟ خوب نیست؟ با مظلومین چه کنیم؟ فاطمیون در جنگ به ما کمک کردند. از این سو هم می‌گوییم این‌ها جاسوس هستند و ساماندهی نشده‌اند و اگر به آن سوی مرز بروند کافی‌ست اسلحه بگیرند و به جان ما بیفتند. این را ما باید حل کنیم. آن جایی که لازم و باید هست امنیتی است. این باید روی اصول جلو بیاید و نه روی سلیقه و احساس؛ این خیلی مهم است. اگر غیر از این باشد امنیتی‌سازی بی‌خودی می‌شود و به جای این که با دولت‌ها پیمان‌های امنیتی ببندیم با گروه‌ها پیمان می‌بندیم. خب دولت فشار می‌آورد و آن گروه منحل می‌شود.

درک فضای نزدیک پیرامون

نکته دیگر، کار با فضای پیرامون نزدیک است. ما برای این که معمای امنیت را درست درک کنیم باید فضای پیرامونی را درست کنیم. ما با معنای ما مشکل ایدئولوژیک داریم؛ آن‌ها خوارج هستند و ما شیعه هستیم. ما را امنی می‌کنند ایدئولوژیک داریم؛ آن‌ها ارمنی هستند و ما از شیعه هستیم. اما این قزوای ژئوپلیتیکی را درک کرده‌ایم، ویژا را هم برداشته‌ایم. با یمنی‌ها و برخی جاهای دیگر هم همین طور؛ خوب وقتی می‌توان برخی مشکلات را این گونه حل کرد چرا نباید با عربستان این کار را کرد و نباید با امارات این کار را کرد. دولت‌ها و فضای نزدیک پیرامون را باید درک کرد. ما اشتباه پیش رفتیم. طرف مقابل ما در منطقه هم دنبال همین است. این یک نکته است. مدت‌ها در یکی از دولت‌ها، دفتر سفیر ما در ترکمنستان در مشهد بود و ابعاد نداشت به ترکمنستان برود. در دوره دولت مرحوم رئیسی، رهبر ترکمنستان به ایران آمد و با ما رابطه داشت. چه بود و چه شد؟ پس این امکان‌پذیر است. چرا ما با عراق هنوز در آتش‌بس هستیم؟ اگر اسرائیل و دخالتی نبودند همچنان دشمن ما عراق بود. ما از هیچ مرزی تهدید نظامی نداشتیم جز عراق و واگرایی زیادی با آن داشتیم. الان دیگر ما تهدید مشترک اسرائیل و تروریست تکفیری را داریم و او هم که دیگر زورش نمی‌رسد و آن‌قدر منطقه پرآشوب شده که اولویت چندمش ما شده‌ایم. چرا ما با عراق در آتش‌بس هستیم؟ ما با کویت چه پیمان امنیتی خاصی داریم؟ کویتی‌ها در روسناهای این سوی خراسان مسجد می‌سازند. آن‌ها شیعه هستند و یکی از معدود کشورهایی است که رسماً اعلام کرده اجازه نمی‌دهیم از خاکمان به ایران تجاوز شود. ما به هم خیلی نزدیک هستیم. ما با فضای پیرامونی‌مان خوب کار نکرده‌ایم.

دهقانیان

برخی‌ها انتقاد می‌کنند که اتفاقاً ما با تجهیز گروه‌های مقاومت و رفتن سراغ آن‌ها، دنبال ما را به خودبین کرده‌ایم و فکر می‌کنند بدیده جمهوری اسلامی هر جا که می‌رود، می‌خواهد که ساختار رسمی را نادیده بگیرد. با همین عراق چه کسی پیمان امنیتی می‌بندد؟ آمریکا؛ یا با عربستان و... هم آمریکا، پیمان امنیتی می‌بندد. عربستان خوب راحت‌تر می‌تواند از هر جهت با آمریکا هم از سرمایه‌گذاری‌اش، تعاملاتش، قدرتش و بردسیاسی‌اش به دلیل اینکه خیلی متفاوت از ایران است، استفاده کند. اما این وسط یک دیگری داریم که غرب است و با آن چالش اساسی داریم و غرب هم به حوزه ما وارد شده است. مهم‌ترین چالش ما طبق گفته شما در حوزه امنیت، چالش ایدئولوژیک ما با متفاوت از ایران است، استفاده کند. ما این وسط یک دیگری داریم که غرب است و با آن چالش اساسی داریم و غرب هم به حوزه ما وارد شده است. مهم‌ترین چالش ما طبق گفته شما در حوزه امنیت، چالش ایدئولوژیک ما با متفاوت از ایران است، استفاده کند. ما این وسط یک دیگری داریم که غرب است و با آن چالش اساسی داریم و غرب هم به حوزه ما وارد شده است. ما در منطقه هم دنبال همین است. این یک نکته است. مدت‌ها در یکی از دولت‌ها، دفتر سفیر ما در ترکمنستان در مشهد بود و ابعاد نداشت به ترکمنستان برود. در دوره دولت مرحوم رئیسی، رهبر ترکمنستان به ایران آمد و با ما رابطه داشت. چه بود و چه شد؟ پس این امکان‌پذیر است. چرا ما با عراق هنوز در آتش‌بس هستیم؟ اگر اسرائیل و دخالتی نبودند همچنان دشمن ما عراق بود. ما از هیچ مرزی تهدید نظامی نداشتیم جز عراق و واگرایی زیادی با آن داشتیم. الان دیگر ما تهدید مشترک اسرائیل و تروریست تکفیری را داریم و او هم که دیگر زورش نمی‌رسد و آن‌قدر منطقه پرآشوب شده که اولویت چندمش ما شده‌ایم. چرا ما با عراق در آتش‌بس هستیم؟ ما با کویت چه پیمان امنیتی خاصی داریم؟ کویتی‌ها در روسناهای این سوی خراسان مسجد می‌سازند. آن‌ها شیعه هستند و یکی از معدود کشورهایی است که رسماً اعلام کرده اجازه نمی‌دهیم از خاکمان به ایران تجاوز شود. ما به هم خیلی نزدیک هستیم. ما با فضای پیرامونی‌مان خوب کار نکرده‌ایم.

دهقانیان

بله دقیقاً؛ چون ما موقعیت منطقه‌ـ را درک نکردیم. ما ذوق کردیم که تا یک جایی رفتیم و لوله را رساندیم و او هم ول کرد؛ چرا؟ چون او اصلاً نه توانش را دارد و نه نیازش آن‌قدر است که به آن وابسته باشد. ما وابسته‌ایم. ما یک تجربه‌ای در دولت شهید رئیسی داشتیم از چرخش به سمت شرق و در جنگ اوکراین هم بابت روسیه هزینه دادیم. از این ور که نگاه کنیم خوب این ابهام هست که ما در شرایطی قرار داشتیم که به‌شدت به جنگنده‌ای مثل سوخو نیاز داشتیم.

سیدی‌فرد

روسیه ما را شریک استراتژیک خود نگاه نمی‌کند. ما درک و برآورد درستی نداریم. وقتی برآورد درستی از اسرائیل نداریم، ضربه می‌خوریم. او هم برآورد درستی از ما نداشت و ضربه خورد و منطق‌های ما آنجا را کن فیکون کرد. وقتی برآورد درستی از روسیه و چین نداریم، این گونه می‌شود. ما باید تئوری امنیتی را به فضای موازنه قدرت بیاوریم چون قدرت بازی موازنه قدرت انجام می‌دهیم و این هم به معنای پایدار بودن تام و کمال نیست، نه؛ شرایط را باید طوری در بحث موازنه بیست که اگر حملهای به ما شد، هزینه آن بسیار بالاتر بود. اگر ما در دکترین نظامی‌مان حتی موشک بسا برد چهارهزار کیلومتر داشتیم نمی‌گوییم که جنگ نمی‌شد، اما شاید دوازده روز، هشت روز می‌شد. چون اروپا احساس خطر می‌کرد و می‌گفت آقای اسرائیل موشک ندارد، وارد اروپا می‌شود و جمعش کن. اگر ما دوتوز از اینی‌ش خارج شده بودیم، می‌گفتند ما سراغ همسایه‌ای نکند بریم و موشکمان هم که دارد وسط اروپا می‌رسد خوب بود. این‌ها گمانه‌زنی‌ست.

تئوری امنیتی جمهوری اسلامی اینجا بنا بر آن مبنای درست و هدف مقدس و چالش‌ها و فرصت‌های مسیر باید تنظیم شود. مهرها درست کار نکرده‌اند. در مسائل امنیتی گفتم یک از تدابیر و تعابیر رهبری درست پیاده شده است؟

دهقانیان

فرمودید که ما بر آورد درست از اسرائیل نداشتیم و وارد معرکه‌ای شدیم که برای ما ابهام‌زا بود داشت. راهبرد ما در محور اسرائیل هم کمتر سویه فرهنگی یا هویتی و نرم داشته است و همواره تصویر ما از مقابله با اسرائیل این بود که می‌خواهیم حیفا و تل‌آویو را شخم بزنیم و تقابل را نظامی ترسیم کردیم. آیا این راهبرد و دیدن درست، متناظر با فرمایش مقام معظم راهبری درستی بود قبل از این که با آمادگی و توازن اقتدار و پدافندی یک قدرت منطقه‌ای و یک آمادگی اقتصادی قابل توجه در خودمان عمل کنیم؟ ببینید روسیه تحریم می‌شود و تورم‌شان کمتر می‌شود و پایداری‌اش را حفظ می‌کند و می‌ایستد... حتی وزرشکاران آن هم دیگر حتی ندارند به میادین ورزشی بروند و خیلی از تجربه‌های عجیب و غریب دیگر؛ روسیه تعادل اقتصادی‌اش را حفظ کرد؛ اما نوسان دلار دمار از روزگار معیشت مردم پایین‌دست ما درآورده است. این استراتژی محور اسرائیل و قهم نظامی را آن گه رهبری فرمودند در بیست و پنج سال دیگر است که شاید روندی بود که باید روی خود مسائل داخلی اسرائیل و عدم مشروعیت آن کار می‌شد. اما به سمت سویه نظامی رفتیم. یعنی تناپاهم این حرف را زد که آسمان ایران برای من باز است و حالا رفته B2 قرمز کند. آن‌قدر به دل این منازعه درست بود یا باید از اول سراغ بحث‌های نرم در فروپاشی رژیم یا بازدارندگی نمی‌رفتیم و خیلـــی از چالش‌ها را دنبال نمی‌کردیم. این بر آورد و انتخاب راهبرد آیا دقیق بوده است؟ آیا استراتژی داخلی ما با این تناسب داشته است؟

سیدی‌فرد

ما که می‌گوییم آسمانمان باز است، باید دقت کنیم که اسرائیل همیشه می‌گوید من کنبد آهنین دارم. ما خودمان را تعریف می‌کنیم و او هم خودش را تعریف می‌کند و این طبیعی است. هم قدرت سخت باید باشد و هم قدرت نرم هر دو به جای خودشان. ببینید ایالات متحده یک حکومت ایدئولوژیک است. یعنی تفکر جمهوریستی دارد. اصلاً شما صدایی از آمریکا نمی‌شنوید. بعد که مستقر شد و حاکمیت تشکیل داد تاگهان بعب اتم درست کرد و زمینه را فراهم کرد. ما هیچی نداشتیم و بازهرنگ‌ها در ایران انقلاب کردند. من این را ایراد نمی‌دانم. ما وقتی قرار است جلوی ظلم را بگیریم از اینجا شروع کنیم باید با مبنا جلو برویم و قرار نیست پایرهنه جلو برویم. ما جلو رفتیم اما زمین بازی‌مان ایراد داشت. در بحث جنگ آبر به هدفت نرسیدی شکست خورده‌ای حتی اگر هزاران کشته از دشمن بگیری. اسرائیل نتوانست نه رژیم را عوض کند و نه موشکی از این ببرد پس در آفد شکست خورد. در بحث پدافند هم ما می‌گوییم دفع تک دشمن، یعنی ما موفق شدیم حمله دشمن را دفع کنیم و در این مورد موفق شدیم، یله ضربه خودرنیم او هم ضربه خورده است. ما در عملیات پدافندی موفق بودیم و دشمن در عملیات آفندی شکست خورد. اصول جنگ حکم می‌کند استفاده از موفقیت را انجام دهی و بعد هم توافق کنی. یعنی چه؟ یعنی بشار اسد را شکست دادید و دیگر رها نمی‌کنید و تمام ارتشش را بمباران می‌کنید و تا بیخ گوش دمشق مستقر می‌شوید. اگر اسرائیل دردش نگرفته بود و شکست نخورده بود، ایران را رها نمی‌کرد.

دهقانیان

او دو هدف را اعلام کرد یعنی موشکی و هسته‌ای را و به هر دو حمله کرد و هر دو را به نوعی مثلاً عقب انداخت. این او ادعا را دارد.

سیدی‌فرد

خب او اگر به موشکی دست یافته از چه چیزی کتک خورده است؟ ما با موشک او را زدیم؛ پس او بلوف می‌زند. عرض من این است که اگر او ادعایش این است که موشکی نابود شد و دیگ چیزی نداریم جرا تکش را ادامه نداد و نیامد مستقر شود؟ خیلی باید اهل حماقت باشد که جنگ را در این شرایط رها کند. این کلیات بود.

دهقانیان

آن شب آخر و العقیده را ببینید. آقای سرلشکر موسوی یک بیانیه غرایی خواند. العقیده واقعاً موشک خورد. من کاری ندارم دیپلماسی پنهان این وسط چه کرد؛ اما افکار عمومی مهم است. می‌گوییم که تجربه خیلی خوب است. ما از اول انقلاب درگیر اصل ترور هستیم. نه یک‌بار و نه دو بار. خوب این ساختار امنیت داخلی است، امنیت اشخاص است. در هر صورت انتقام خیلی در ذهنان ایرانیان مهم است. یعنی اگر وایزمن را نمی‌زدیم و وزیر جنگ اسرائیل‌زده می‌شد از خود بدهد و آمده بود بزند و مردمش هم این شرایط را پذیرفته‌اند و آن تاب‌آوری را دارند. آیا واقعاً آتش‌بس را تصمیم درستی می‌دانید که پشت آن عقلانیتی بود یا نه. اگر جنگ را طولانی‌تر می‌کردیم و با ضربات بیشتری اسرائیل و آمریکا را می‌زدیم دستاورد بیشتری از این جنگ داشتیم؟

اسماعیلی

حتی برخی از نظریه‌پردازان اعتقادشان بر این است که محور و نابودی ایران اتفاقاً خواست آمریکا نیست. نظم فعلی با همه مشکلاتی که دارد در این منطقه مهم است که نباید بدتر از این بشود. آن تعادل و موازنه و درست کردن استراتژی بر اساس کدها خیلی مهم است. در مورد برآورد هم باید قدرت در ابعاد مختلف را به حد قابل قبولی می‌رساندیم و بعد به این حوزه ورود می‌کردیم. قبلش باید متأثر حوزه اقتصادی و معیشتی و سیاسی ورود می‌کردیم. ما هیچ محکومیتی از سوی آژانس یا سازمان ملل ندیدیم. من به شخصه سرزنشه این اتفاقات را از تور ایشان تقسیم کنیم. حتی مردم و برخی مسئولان آن طرفی مخالف می‌گویند آن زمانی که می‌گفتند مدافعان حرم لشکر ما را به سوریه و فلسطین بردیم حرف درستی بود که ما در تهران نجنگیم.

دهقانیان

هفت اکتبر هم تقریباً چنین فرضیاتی پیرامونش دارد که خواست جمهوری اسلامی نبود و این تحلیل بود که طرح‌ریزی خود رژیم بود که بتواند فضا را آزاد کند و بتواند منطقه را دوباره بازتنظیم کند.

اسماعیلی

رژیم شروع کرد از فلسطین و حزب‌الله در لبنان و سوریه و عراق هم که قبلاً کارش تمام شده بود، یمن هم جنان وضعیتش با عربستان فرسایشی شده بود که دیگر آخرین گزینه ما بودیم. پیش‌بینی این وضعیت برای مسئولان، سیاستگذاران و تصمیم‌گیران دور از ذهن نبـــود و به هر حال این موضوع را نمی‌توان به این آسانی پایان‌یافته دانست. حداقل دو طرف حساب را ما داریم. فضای اصلی این سامانه نظمی تعالی آن به دارایی‌های آمریکا بود. این سامانه به آن‌قدر عمق قطعیت وجود دارد هم برای ما و هم برای طرف مقابل؛ کشور ما از جهت گستره و شاخص‌های ژئوپلیتیکی خیلی متفاوت با رژیمی مثل اسرائیل است که هفتاد و پنج بار از ما کوچک‌تر است؛ بحث تاب‌آوری، همراهی مردم و انسجامی که تقویت شد همه هست. نکته اینجاست که ما تقریباً تنها هستیم. ولی او اساسی دارد از طریق غرب و دیگران حمایت می‌شود. ما با کل دنیا داشتیم می‌جنگیدیم.

دهقانیان

خـــود آتش‌بس را آیا برای هر دو طرف مثبت می‌دانید؟ خیلی‌ها می‌گویند چه موقع آتش‌بس بود. تحلیل این بود ما باید محکم‌تر می‌زدیم. حتی نسبت به آمریکا هم این را می‌گفتند که او سه سایت را زد و ما باید سه پایگاه را می‌زدیم. اصلاً همان دلای رای را که از آن شـلیک شده بود، می‌گفتند باید می‌زدیم و آن را غـرق می‌کردیم. همان کاری که حوثی‌ها با آمریکا کردند. یعنی همان تئوری مرد دیوانه ترامپ که غیرقابل پیش‌بینی است، یعنی بچه توانستیم این معادله را ایجاد کند. ما حواسمان به ژیراست‌هایمان بود. اما خب یمن که چیزی نداشت از دست بدهد و آمده بود بزند و مردمش هم این شرایط را پذیرفته‌اند و آن تاب‌آوری را دارند. آیا واقعاً آتش‌بس را تصمیم درستی می‌دانید که پشت آن عقلانیتی بود یا نه. اگر جنگ را طولانی‌تر می‌کردیم و با ضربات بیشتری اسرائیل و آمریکا را می‌زدیم دستاورد بیشتری از این جنگ داشتیم؟

اسماعیلی

من توقف حملات و جنگ را به این علت به جا می‌دانم که قوه عاقله تصمیم‌گیرنده آن رهبر انقلاب هســـتند. یک سری‌ها می‌گفتند چرا وعده صادق ۳ دیر شروع شـــد؟ کشور حساب کتاب دارد؛ معادلاتی وجود دارد. به نظر من آتش‌بس به جا بود و نکته بعد این که در فرمایش مســـئولان نظامی ما بود که ما هم نیاز به توقف و تجدید قوا داشتیم. زراد خانه موشکی ما چقدر توان دارد را که نمی‌دانیم. این که مســـجل تولید انبوه دارد را که نمی‌دانیم و این ها چیزهایی اســـت که ما نمی‌دانیـــم. قطعاً جمعی که تصمیم گرفته با مدیریت رهبر انقلاب و حرفی که اول زدیم مبنی بر این که ما تمام می‌کنیم، پیاده شد و این تصمیم در این مقطع درست‌ترین تصمیم بود. با هیاهو و تندروی نمی‌شود کشور را اداره کرد. ضمن این که اگر دقت کردید رئیس ســـتاد کل سرلشکر موسوی گفتند اقدامات ما پاسخ بود. ما باید پیوست فرهنگی و رسانه‌ای می‌داشتیم.

ما بیست دقیقه تا نیم ساعت طول می‌کشید. این برآورد برای دشمن هم بود. آن‌ها با عین‌الاســـد و وعده صادق یک و دو بر آورد درستی از نظمرزنی و توان موشکی ما نداشتند. این دقت در تعیین برآورد درست برای هر دو طرف بود و هر دو طرف هم از آن آســـیب دیدند. کما این که رفتن به سمت آتش‌بس و توقف حملات به خاطر همین برآورد بود. این که تناپاهم گفت آسمان برای من باز است مربوط به آبان ســـال پیش بود. وقتی آن اتفاقات رخ خورد و نمـــود عینی آن را در این دوازده روز دیدیم. این را مردم عادی هم می‌دانند که مشـــاغل مرتبط نظامی هم ندارند و متوجه شدند که آسمان ما باز است. این اســـتراتژی یک عقبه چهل و چند ساله دارد. امروز نمی‌توانیم بنشینیم بحث کنیم که چرا آســـمان ما باز است. باید دید از چهل و چند سال پیش تا کنون چه دلایلی مانع شـــد که آسمان ما باز بماند. برتری هوایی در دنیا یک اصل اساســـی اســـت که ما از آن غافل بودیم. زمانی بحث ما ازگدار خواهد بود که داده‌های دقیقی از میدان و دیپلماســـی داشته باشیم. بر آوردهای ما از یک اتفاق و داده‌های انـــدک رقم می‌خورد یا از رجحایی که هر کدام از طرفین برای هم می‌خواندند و بیشـــتر در قالب عملیات روانی و جنگ نرم خودش را نشـــان می‌دهد. به نظر من دکترین یا همان استراتژی ما در این چهار دهه با داشـــتن برتری هوایی نبود. خب اسرائیل هم در دفاع هوایی با چالش مواجه بود و مختصر ما نبود. آنچه ما در هوا انجام دادیم در بدو متوسط بود. ما باید در بردبلند اقدام می‌کردیم و اصلاً اجازه نمی‌دادیم رژیم وارد آسمانمان شود. بر کوتاه ما برای رزپرنده و پهباد کارآیی ندارد. ما نباید امروز به دنبال سرنخ باشیم که چه شده است. باید استراتژی تعریف و تدوین شده این چهار دهه دفاعی‌مان را بر بررســـی کنیم و دوباره آن را تعریف کنیم. همان‌طور که امنیت ابعاد گوناگون دارد. ما با تجربه‌ای به این شـــکل مواجه نبودیم و به تجربیات جنگ تحمیلی اتکا داشتیم. هر چه جنگ تحمیلی جلوتر رفت تقریباً موازنه جلوتر رفت و برقرار شد. تقریباً تا زوز سوم دست برتر با آن‌ها بود و از آنجه به بعد بود که تعادل برقرار شـــد. دکترین ما در عرصه نظامی، دفاعی و عملیاتی و تاکتیکی باید تغییر کند. هم جامعه عوام و هم متخصصین درگیر یک سری هیجانات اســـت؛ هیجاناتی که رسانه‌ها درست می‌کنند و هم سایه تهدیدی که همچنان وجود دارد. مردم به این اطمینان نرســـیده‌اند که جنگ تمام شد. این ســـایه همچنان وجود دارد. ما باید روی آن گلوگاه‌های یک‌گره از دست دادیم تمرکز کنیم که باعث شـــد ضربه بخوریم و آن هم اشـــراف اطلاعاتی بالای رژیم بود و در واقع آســـیب‌های ضداطلاعاتی که داشتیم و مسئولان رده اول نظامی که از دســـت دادیم. ما باید با کســـب قدرت واقعی نظامی استراتژی‌مان را تغییر دهیم.

در دوره مواخذت طرف دیگر در بحث موازنه عرضم این است که این اراده و ای ساسگذاری جای ایراد و اشکال داشته است. در این اتفاقات اخیر کشورهایی مثل عربســـتان مثلاً پالس‌هایی فرستادند به خاطر احساس تهدیدی که برای منافعشان داشتند؛ ما زودتر از این‌ها می‌توانستیم با کویت، امارات، بحرین و عربستان و مصر رابطه مؤثر داشته باشیم.

دهقانیان

ایـــن موازنه قدرت برای عرب‌ها این پیام را دارد که ایران ضعیف برای آن‌ها در بلوک اسرائیل خطرناک است و می‌خواهند این موازنه بین ایران و اسرائیل باشد.

اسماعیلی

ما بیست دقیقه تا نیم ساعت طول می‌کشید. این برآورد برای دشمن هم بود. آن‌ها با عین‌الاســـد و وعده صادق یک و دو بر آورد درستی از نظمرزنی و توان موشکی ما نداشتند. این دقت در تعیین برآورد درست برای هر دو طرف بود و هر دو طرف هم از آن آســـیب دیدند. کما این که رفتن به سمت آتش‌بس و توقف حملات به خاطر همین برآورد بود. این که تناپاهم گفت آسمان برای من باز است مربوط به آبان ســـال پیش بود. وقتی آن اتفاقات رخ خورد و نمـــود عینی آن را در این دوازده روز دیدیم. این را مردم عادی هم می‌دانند که مشـــاغل مرتبط نظامی هم ندارند و متوجه شدند که آسمان ما باز است. این اســـتراتژی یک عقبه چهل و چند ساله دارد. امروز نمی‌توانیم بنشینیم بحث کنیم که چرا آســـمان ما باز است. باید دید از چهل و چند سال پیش تا کنون چه دلایلی مانع شـــد که آسمان ما باز بماند. برتری هوایی در دنیا یک اصل اساســـی اســـت که ما از آن غافل بودیم. زمانی بحث ما ازگدار خوا